



## نکاتی چند از تفسیر شهرستانی

دکتر پرویز اذکائی

بأسرار القرآن، تاج الدین شهرستانی»، که همانا اصل آن در دو مجلد بوده [شامل تفسیر سوره های فاتحه و بقره] به پایان برده (برگ ۴۳۴ ب)، و ابوالمجامع ابراهیم بن [شیخ سعیدالدین] محمدبن المؤید الحموی [الشهیر ببحرآباد]

الجوینی یادداشت مزبور را در چهارم شعبان همان سال (۶۶۷ هـ ق) بر ورق اول آن نگاشته است.

باری، تفسیر شهرستانی از همان زمان تصنیف اشتهار یافته، و زبازد مورخانی چون ابن ارسلان خوارزمی، سمعانی مروزی، بیهقی ششتمدی، یاقوت حموی، و جز اینان شده است. در باب آرا و عقاید وی، آقای محمدتقی دانش پژوه در گفتار ممتع خود با عنوان «داعی المدعاة تاج الدین شهرستانی» ضمن آنکه اهم مراجع را فرارنموده، ادله نقلی و عقلی در خصوص تشیع و بل مراتب گرایش باطنی - اسماعیلی و داعی دُعائی او را بیان داشته است.<sup>۱</sup> محمدعلی آذرشب هم، تتبعات خود راجع به موضوعات کلامی مطروح در تفسیر مزبور - به طور عمده مبتنی بر مقدمات آن - را نشر داده، اخیراً گفتار عربی «اهل البيت (س) فی رأی صاحب الملل و النحل» را به ویژه در باب تشیع وی نگاشته است.<sup>۲</sup>

آنچه اینک تحت عنوان مذکور در فوق، گزیده وار و با اشارت و اختصار تمام بیان می گردد، بهری از نتایج کار رسیدگی و فهرست نگاری برای تفسیر مورد بحث است.<sup>۳</sup> اما قبل از ایراد بعض نکات و فواید آن، نقل فقراتی که متضمن شناسایی دیگر و بیشتر صاحب الملل و النحل است، در این گفتار ضروری به نظر می رسد. از جمله، بیهقی ششتمدی (که همان «ابن قنْدُق» معروف باشد) در شرح احوال و آثار شهرستانی گوید که «وی در خوارزم مجلسی منعقد کرده بود که طی آن اشارات و اصول حکمت بیان نموده، و

تفسیر گرانسنگ مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار مرحوم شهرستانی که به تصحیح دکتر آذرشب و به همت دفتر نشر میراث مکتوب به چاپ رسیده است، قبلاً در سال ۱۳۶۸ نسخه منحصر به فرد آن در دو مجلد با مقدمه آقای عبدالحسین حائری و به انضمام فهرس قتی کتاب که با زحمات دکتر پرویز اذکائی ترتیب یافته بود، چاپ عکسی گردید. مقاله ای که در پیش روی دارید با توجه به نسخه خطی این تفسیر نگارش یافته، هدفمند به شیعی بودن و خصوصاً اسماعیلی بودن شهرستانی است و به لحاظ آنکه آقای اذکائی در آن به محتوا و ویژگیهای این کتاب ارزشمند پرداخته اند، در اینجا درج می شود.

اسم این تفسیر مشتهر شونده تاج الدین ابوالفتح محمدبن عبدالکریم شهرستانی (ولادت - صحیحاً - ۴۷۹ هـ. ق، وفات ۵۴۸ هـ. ق)، صاحب کتاب مشهور الملل و النحل، چنانکه بر ورق اول نسخه خطی منحصر به فرد آن در کتابخانه مجلس (ش ۸۰۸۶) و نیز در مقدمه خود شهرستانی یاد گردیده، مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار است. شهرستانی در سال ۵۳۸ هـ ق به تصنیف آن آغاز نموده، زیرا در یادداشت ابوالمجامع حموی جوینی، بنا به قرائت راقم این سطور آمده است: «اتفقتُ بدایةً هذا التصنیف فی شهر سنة ثمان و ثلاثین و خمس مائة، نقلته من خط المصنّف... استنسخه لنفسه عبید الله الداین بلطفه: ابراهیم بن محمد بن المؤید ابوالمجامع الحموی الجوینی حماه الله و هداه و وفقه لهما... الی رضاه...» (برگ ۱ الف)، و ظاهراً در سال ۵۴۰ یا ۵۴۱ هـ ق از آن بپرداخته است. زیرا کاتب نسخه در ابتدای مجلد دوم به نقل از خط مصنف آورده: «و هی بدایة المجلد الثانية من التفسیر... ختمت المجلد [الاولی؟] فی المحرم سنة اربعین و خمس مائة [۵۴۰=] فتحها الله بالخیر و ختمها بالسعادة، نقل من نسخة الاصل بخط المصنّف، المجلد الثانية من مصابیح الأبرار و مفاتیح الأسرار» (حاشیه ۲۴۱ الف).

کاتب نسخه محمدبن محمدالبرانجی [که آقای دانش پژوه با استفهام «الزانجی» خوانده] کتابت نسخه را در سلخ رجب سال ۶۶۷، از روی نسخه اصل به خط مصنف «الامام العارف

من از آن تعجب می کردم، تا آنکه مرا با وی اتفاق مجلس افتاد در حضور امام ابوالحسن عبادی، موفق الدین لیثی و شهاب الدین واعظ، در اقسام تقدّمات بحثی می رفت. از وی پرسیدم که چرا اجزاء انفصال را منحصر در اقسام سه دانستی؟ پاسخ داد: فرق است میان متقدّم بالذات و متقدّم بالوجود، و آغاز تحقیق نهاد فرق میان متقدّمین را. گفتم: من از مطلب «هل سؤال می کنم، تو بیان مطلب «ما» می کنی در غیر موضع نزاع، می گویم که چرا گفתי این انفصال حقیقت است؟ می گویی که فرق است میان فلان جزء منفصله و میان فلان جزء، تا طول کلام به تمادی کشید. در آن وقت، وی تفسیری می نوشت و آیات را بر قوانین شریعت و حکمت تأویل می کرد. گفتم که این تفسیر از صواب دور است. زیرا که حکمت امری است از طریق تفسیر دور، و وجه تفسیر چنان باید کرد که از سلف به ما رسیده، و اجماع صحابه و تابعان بر آن بوده، و اگر کسی خواهد که میان حکمت و تفسیر جمع کند، بهتر از آن که حجة الاسلام غزالی... جمع کرده، صورت ندارد، و کس را مثل آن توقع نباید داشت. او از این سخن برنجید، رنجیدنی درشت، و سلطان سنجر او را عزیز داشتی و «صاحب سر» خود دانستی، و در شهر سنه ۵۴۸ در شهرستانه وفات یافت.<sup>۴</sup>

یاقوت حموی در شرح «شهرستان» نسای خراسان، به نقل از تاریخ خوارزم ابن ارسلان آورده است که «شهرستانی متکلم و فیلسوف، چون در آن سرزمین اقامت گزید، جمعی نیک محضری او را دریافتند، الا آنکه از تخبط وی در اعتقاد و تمایل او به الحاد تعجب نمودیم، که پیشوایی چون او با آن همه فضل و کمال عقلی چگونه به چیزی گراییده است که بنیادی ندارد، و امری برگزیده است که هیچ دلیلی عقلی یا نقلی بر آن مترتب نیست، پناه بر خدا از آن همه خواری و مهجوری از پرتو ایمان، و جز این نباشد که همانا وی از نور شریعت روی برداشته، و به ظلمات فلسفه پرداخته است. میان ما (خوارزمیان) و او مناظرات و مفاوضات رخ داد، و همو مذاهب فیلسوفان را حمایت می کرد و از ایشان دفاع می نمود. من خود (ابن ارسلان) در چندین مجلس وعظ او حضور یافتم، لفظ «قال الله» در آنها وجود نداشت، و «قال رسول الله ﷺ» گفته نیامد، پاسخی به مسائل شرعی داده نشد. خداوند به حال او داناتر است. به سال ۵۱۰، از خوارزم برفت و حج گزارد، و سپس

سه سال در بغداد اقامت کرد، که در نظامیه وعظ گفت، و نزد عوام قبولی یافت، و همانجا مدرّس شد...<sup>۵</sup>

اما فخرالدین رازی در مسأله دهم از مناظرات خویش، در باب الملل و النحل شهرستانی اظهار نظر کرده بدین که «آن کتابی نامعتمد است. زیرا شرح مذاهب اسلامی را از کتاب الفرق بین الفرق استاد ابومنصور بغدادی نقل نموده، که نسبت به مخالفان تعصبی شدید داشته، و شرح مذاهب فرق اسلامی را بر وجه صحیح نیاورده، فلذا نقل شهرستانی هم در این فقرات خالی از خلل نیست...، تنها نقلی که کتاب شهرستانی بدان اختصاص یافته، همانا رساله فارسی الفصول الأربعة حسن بن محمد صباح [اسماعیلی] است که شهرستانی آن را به عربی ترجمه کرده، و در باب هذیانات آن فصول داد سخن داده است.»<sup>۶</sup> دکتر فتح الله خلیف در تعلیقات خود بر مناظرات رازی، این نظر را که شهرستانی چشم بسته از بغدادی پیروی نموده رد کرده و نگره رازی را در این خصوص درست ندانسته است.<sup>۷</sup> ولی اینکه شهرستانی رساله حسن صباح را در دست داشته<sup>۸</sup>، که - به اصطلاح امروز - یک سند درون سازمانی بوده، خود دلیلی دیگر بر اسماعیلی بودن وی به شمار تواند آمد، و اطلاعات او در خصوص آن فرقه از زمره دانستنیهای «اهل البيت أدری بما فی البيت» است.

اینک آنچه در خصوص تفسیرش بیان کرده، با مختصر تصرف و تلخیصی در اینجا نقل به معنی می گردد: «صحابه (رض) در اینکه علم قرآن مختص به اهل بیت (س) باشد، همداستان بوده اند. چون از علی بن ابی طالب (رض) در این خصوص پرسیدند، فرمود جز این نباشد «لا والذي فلق الحبة وبرأ النسمة الا بما فی قراب سیفی»، همین خبر که حاکی از وجه تخصیص قرآن باشد، دلیل بر اجماع آنان است بدین که علم و تنزیل و تأویل آن اختصاص به ایشان یافته است...، و من در جوانسالی تفسیر قرآن را از مشایخ خود می شنیدم، تا آنکه به حلقه درس استاد ناصر السنّة ابی القاسم سلمان بن ناصر انصاری (رض) پیوستم، که مرا بر کلمات شریفه اهل بیت و اولیای ایشان (رض) و بر اسرار دفین و اصول متین در علم قرآن آگاهانید، و به کرانه وادی ایمن در خجسته بقعه «شجره طیبه» نویدم داد. پس چون طلب عاشقان به جستجوی صادقان پرداختم، بنده ای از بندگان صالح خدا را،

**مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار**

تألیف  
تاج العارفین حضرت محمد بن عبدالمکرم شهرستانی  
ترجمه ۱۳۸۸ هجری

میرزا  
مهاجر محمد زوی نوری مؤسس و مدیر نشر مرکز، اراک، تألیف و تفسیر و تدوین

مستند  
مکتب اربعین کربلا

مکتب اربعین کربلا  
پانزدهم وادوار العرب اسلام

کتابخانه  
مهرن ۱۴۰۱ هجری قمری ۱۳۸۸

همان طور که موسی علیه السلام به طلب برخاست، بیافتم... روشهای خلق و امر، مراتب تضاد و ترتیب، دو وجه عموم و خصوص، و دو حکم مفروغ و مستأنف را از وی آموختم... تا به زبان قرآن، یعنی نظم و ترتیب و بلاغت آن ره یافتم، سپس که به عبارت هم راه جستیم، معنای «علم» را دریافتم... اسرار را شنیدم و در آنها ژرفش نمودم... تا آنکه فصولی در دانش قرآن برداختم، که مفاتیح عرفان است... و این تفسیر را مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار نامیدم... و چنانکه در کتاب الکافی [للكلینی] از ابو عبد الله صادق علیه السلام روایت شده... الخ. (برگ ۲ الف - ۲ ب).

در اشاره به چگونگی تفسیر خود گفته است: «جمله تفاسیر را مبتنی بر مذاهب متبع می‌یابی، چنانکه قدریان آیات قدر را موافق با مذهب خود گزارند، و اشعریان هم مطابق مذهب خویش، و مشبهیان متمسک به ظاهر شوند و گویند که ظاهر با ماست و تأویل مزنون باشد.» (برگ ۲۵ ب) «اما من ظاهر لفظ را، به امری مزنون ترک گویم، و البته غرض آن نیست که یکسره از ظاهر عدول کرده بر تأویل اتکاء نمایم، و با ترک ظاهر به تعطیل روم...» (برگ ۲۶ الف). جای دیگر ضمن اشاره به توانبایی خویش در هدایت به سوی کلام نبوت و شناخت زبان رسالت، باز از رهیابی به اسرار کلمات قرآن مجید یاد کرده، و گوید که آن را به رأی تفسیر نمی‌کند... (برگ ۳۴ الف).

فصلهای یکم تا هفتم از مقدمه تفسیر شامل مباحث در چگونگی جمع قرآن، اختلاف راویان در ترتیب نزول سوره‌ها، ترتیب سوره‌ها حسب قرأت سبع، ذکر ولاء سوره‌ها در مصاحف، أسباع سُور، قرأت، أعداد سوره‌ها، بر شماری مفسران صحابی و جزاینان (برگ ۲ ب - ۱۸ الف) به لحاظ تاریخ قرآن، چگونگی تکوین دانشهای قرآنی، مصاحف مختلف، طبقات مفسران، و جز اینها بسیار مهم و معتنم است. فی المثل در خصوص ترتیب سُور در مصحف امام صادق (ع)، زنجانی یکسره از این تفسیر نقل نموده، همچنین در باب مصحف امام علی علیه السلام و جز اینها<sup>۹</sup> شاید یکی از دلایل تشیع شهرستانی هم عدم ذکر مصحف عمر بن خطاب در جزو مصاحف باشد، برخلاف سجستانی (- کتاب المصاحف، ص ۴۹ و ۵۰) و سایر مصاحف اهل سنت (ص ۱۸۰).<sup>۱۰</sup>

این روایت منقول از ائمه (س): «نحن الناس و شیعتنا أشباه الناس و سائر الناس نسناس» را دوبار با اسناد آن به امام صادق علیه السلام (برگ ۷۱ ب، ۳۳۵ ب) و یک بار با اسناد آن به امام باقر علیه السلام (برگ ۳۹ الف) به نقل آورده است. خلاصه، مراتب تشیع وی بجز این فقرات، و علاوه از ذکر اصطلاحات شیعی «خاصه» و «عامه»، از قرائن

بسیار و آشکار منطوی در متن نیز هویداست. اما مراتب باطنی گری و مشرب فلسفی وی، چنانکه به نقل از معاصران خود او گذشت، در فقرات تأویلیه - تفسیریّه نمایان می‌گردد.

انتساب مکتبی گرایشهای مزبور چنانکه راقم این سطور دریافته، باید به حوزه فلسفی اخوان الصفا باشد که کمابیش همانند آنهاست<sup>۱۱</sup>، یعنی به خود او: «باطنیان قدیم که کلام خود را با بعض کلام فلاسفه در آمیخته‌اند، و کتابهای خود را بر این روش نوشته‌اند.»<sup>۱۲</sup> بدیهی است که آراء فلسفی شهرستانی نمی‌تواند مبانی مشائی یا صبغۀ ارسطویی داشته باشد، زیرا در غیر این صورت کتاب مصارعة الفلاسفة را در ردّ بر «ابن سینا» راجع به هفت مسئله الهیات (در وجود و واجب و حدوث) نمی‌نوشت. نصیر الدین طوسی در مصارعة خویش ضمن مسئله پنجم (حدوث عالم) که شهرستانی قائل به قدم کلمات و حروف شده، آشکارا گفته است: «این معتقد باطنیه باشد که مصنف [شهرستانی] به ایشان گرایش دارد.»<sup>۱۳</sup>

باری، اگر از عالم علوی آغاز کنیم، مقولات نفوس فلکی (برگ ۱۱۷ ب) یا نفوس افلاک (برگ ۲۰۸ ب)، اجسام نورانیه (برگ ۱۶۹ ب)، اقسام عقول (برگ ۱۱۰ ب، ۲۰۹ الف، ۲۷۳ الف) - عقل اول و عقل فعال (برگ ۱۲۰ الف - ۱۲۱ ب، ۱۲۵ ب، ۲۷۳ الف)، جواهر عقلی (برگ ۲۰۸ ب)، عقل کلی و نفس کلی (مکرراً) - جملگی مؤول آیاتی است که به قول خود او «بواطن تأویلیه» (برگ ۳۶۴ الف) باشند، و تمام این مقولات و مرادفات آنها بعینها همانهاست که خود در شرح آراء و عقاید «اسماعیلیه» بیان داشته است.<sup>۱۴</sup>

تشیع «سبعیه» یا اسماعیلیه شهرستانی، در مقولات هیاکل علوی (برگ ۱۶۹ ب، ۱۷۰ الف، ۲۵۶ ب)، هیاکل روحانی (برگ ۱۴۷ ب)، انوار عقلی (برگ ۲۰۹ الف)، جسمانیات سبعه (برگ ۱۴۸ الف، و مکرراً)، روحانیات سبعه (ایضاً و مکرراً)، و اینکه فلک تاسع (العرش) فاصل بین عالم روحانی و عالم جسمانی (برگ ۱۹۵ ب) [مانند «انگران» در نگره زروانی - زردشتی]، به طور کلی الأسباع / السبعات (برگ ۱۲ الف - ب، ۴۸ الف - ب، ۳۳۹ ب) - شامل جسمانیات، حروف، سفلیات، علویات (برگ ۳۳۹)، الأدوار - از جمله - «دور سابع» = دور قیامت، و الطور السابع = خلق آخر (برگ ۲۴۳ ب)، خصوصاً مقوله «نور محمدی» (برگ ۴۰۱ الف) و بالأخص نور مخفی که در اولاد اسماعیل بن ابراهیم بوده، و محمد بن عبد الله النبوی علیه السلام هم از آن برخوردار گردیده (برگ ۱۴۵ الف - ب، ۲۴۳ الف - ۲۵۳ الف، ۲۶۰ ب)، و جز اینها،

همان نگره هاست که خود در شرح «اسماعیلیه» آورده، و گوید «الأئمة تدور أحكامهم على سبعة سبعة كأيام الأسبوع و السموات والكواكب السبعة». <sup>۱۵</sup> عین این اقوال را نیز در مصارعه خود با ابن سینا، در مورد موجودات علویه که مظاهر کلمات تامات اند، و فروتر از آنها کواکب و افلاک متحرکه باشند که خود هیاکل آن روحانیات اند، بیان کرده است. <sup>۱۶</sup>

علم اول، علم مکنون (برگ ۲۰ ب، ۱۲۳ ب، ۲۰۸ ب، ۲۶۵ الف)، علم الكتاب (مکرراً)، سر مخزون (برگ ۲۰۸)، کلمات تامات (۳۴۶ الف)، کلمات علویه (برگ ۴۸ ب) و قدسیه (مکرراً)، موضوع قاب قوسین (برگ ۱ ب، ۱۱۸ الف، ۱۳۲ ب، ۲۴۳ الف)، اسرار حروف: حروف قدسیات و علویات (برگ ۳۱ الف، ۳۵ ب، ۴۵ ب - ۴۸ ب، ۵۰ الف، ۲۳۹ ب، ۳۴۶ الف) جملگی مقولات باطنیه

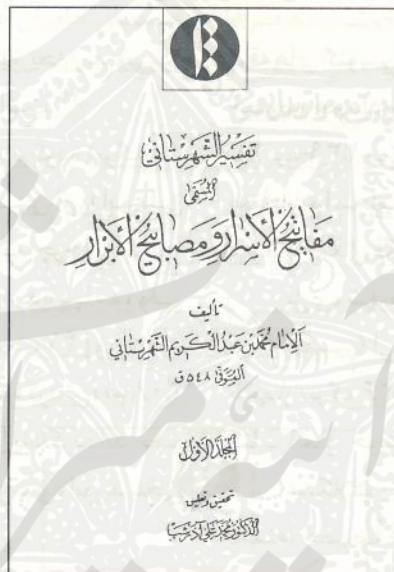
و معمول بین اصحاب تأویل عرفانی است. موضوع «امامة» (برگ ۸۵ ب، ۱۰۱ و مواضع بسیار دیگر) و مسأله الامام الحاضر / الحی / الغایب / القائم / الوقت (برگ ۱۲۱ ب)، و نایب الامر و ظهور آن (برگ ۱۲۱ الف) تردیدی در تشیع تعلیمی یا اسماعیلی صاحب تفسیر بر جای نمی گذارد. <sup>۱۷</sup> یکی از نکات تاریخی این تفسیر در مواضع ذکر «صابئه» آنکه نحلّه مزبور را با اصحاب دین حنیف یاملت ابراهیم یکی می داند (برگ ۱۴۷ ب، ۱۶۸ الف - ب، ۱۷۰ الف - ب). آنچه هم از مفهوم «حنیف» (مواضع مکرراً در قبال «الصیوة» (برگ ۱۴۷

عجم بود که شاهان بزرگ خود را به نامی نامند که آن ترجمه نام خدا باشد، پس «خداوند» و «خدايگان» گویند، و این نام بر موسومی که به صفات شکوه و بزرگی موصوف باشد دلالت کند» (برگ ۳۲ الف).

همین جای یادآور شویم که - به اصطلاح - فارسیات یا ایرانیات دخیل در این تفسیر، گذشته از مفاهیم اساسی بسیاری که فقط شطری اشاره رفت، از لحاظ الفاظ و مصطلحات هم اندک نیست، از آن جمله است: آفریدن (برگ ۱۰۶ ب)، آفرین - آفرینش (برگ ۲۸۳ الف)، اهرمن (برگ ۸۹ الف، ۱۲۰ الف، ۱۲۱ ب، ۲۰۴ ب)، بیدخت (برگ ۲۱۳ ب)، خداوند - خدایگان (برگ ۳۲ الف)، فردوس (برگ ۹۳ ب، ۹۵ الف)، قهرمان - من جنود ملک فارس (برگ ۴۰۵ الف)، کشینخ (برگ ۱۵۶ ب)، مهرجان (برگ ۲۰۴ ب)، ناآفرین (برگ ۲۸۳ ب)، نفرین (برگ ۲۸۳ الف)، نوروز (برگ ۲۰۴ ب)، نیرنجات (برگ ۲۱۰ الف - و...)، نیست (برگ ۲۸۳ ب)، یزدان (برگ ۱۲۰ الف، ۱۲۱ ب، ۲۰۴ ب). با این حال، باید گفت که اسرائیلیات و اخبار و روایات یهودی، به حدّ ستوه آوری بر سراسر متن تفسیر مفاتیح غالب است.

پی جویی منابع شهرستانی خود می تواند موضوع رساله مستقل و مفصلی باشد، فهرست تفصیلی «أعلام الرجال» و «الکتب و الأسفار» این جانب برای تفسیر وی، مدد رسان خواهد بود. لیکن نباید گذشت که اولاً بسیاری از رجال سند او مربوط به

منابع دسترس وی و مذکور در تفاسیر متقدم است، ثانیاً بسیاری از نقول و مرویات هم صورت نقل مستقیم از مأخذی که ذکر می کند ندارد. با این حال، شماری از منابع یا تفاسیری که از آنها یاد و نقل می کند، در کتب طبقات مذکور نیست و یا اینک نسخه آنها برجای نمانده است. از آن جمله است تفسیر «ابن بحر» اصفهانی (برگ ۱۸ الف) که بیش از بیست فقره از آن، بدون ذکر اثر، و تنها بدین صورت «قال ابن بحر» به نقل آورده است (برگ ۱۴۱ ب، ...، ۴۳۰ ب). اما وی کسی جز ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی کاتب معتزلی (۲۵۴ - ۳۲۲ هـ) نیست، که به گفته ابن ندیم: دبیری رسانویس و متکلمی جدلی بود، از جمله کتابهایش جامع التّأویل لمحک التّزئیل است که تفسیری کبیر بنا بر مذهب معتزله باشد. <sup>۱۸</sup> یاقوت حموی به نقل از حمزه اصفهانی یاد می کند که وی با وزیر



ب، ۱۷۰ الف - و...) به مثابه «دین پاک» استفاد می گردد (برگ ۲۵۶ الف - ب) اگر اشتباه نکنم چنین می نماید که با مفهوم ما قبل اسلامی «پوریو تکیشان» (= پیروان کیش ناب نخستین) معادل باشد، که البته این فقره مستلزم تحقیق بیشتر است.

اوصاف ملکان ساحران «هاروت» و «ماروت»، که به تفصیل بررسی کرده (برگ ۲۱۳ الف - ۲۱۵ الف) و منشأ «الزهرة» - نجمة الهة/ بیدخت [= بَدَخْتُ] الفارسیه از فارس (برگ ۲۱۲ الف به بعد) بالجمله ناظر به اوصاف «خرداد» و «امرتا» و «اناheid» اوستایی است، که این موضوع را قبلاً ایرانشناسان و برخی از محققان ایرانی پژوهیده اند. یک جا به مناسبت گوید که: «عادت عرب بود که آنچه را بزرگ می داشت «اله» می نامید، از این رو بتهایی را که می پرستیدند، «آلهه» می نامیدند. همچنین عادت

ابوالحسن ابن الجراح پیوسته بود، و هم در زمان خلیفه المقتدر کارگزار اصفهان و فارس شد، تفسیر جامع التأویل او در ۱۴ مجلد باشد. اشعاری فارسی هم سروده، و علی بن حمزه اصفهانی در رثای او قصیده‌ای گفته است.<sup>۱۹</sup> قمی او را کارگزار شهر قم (در ۳۰۹ هـ ق) یاد کرده، و بتفصیل از مراتب نیک رفتاریش با علویان موسوی و رضوی آنجا سخن گفته است.<sup>۲۰</sup> ابن اسفندیار وی را از ندیمان داعی کبیر محمد بن زید علوی پادشاه طبرستان (۲۷۰ - ۲۷۸ هـ ق) برشمرده<sup>۲۱</sup>، و ابن عنبه گوید که کاتب و متولی امر داعی بوده است.<sup>۲۲</sup> باری، تفسیر جامع التأویل وی بر جای

الف)، دور آدم، دور نوح، دور ابراهیم، دور موسی، دور عیسی (۳۹۴ الف)، دور الکشف، دور القیامة (برگ ۲۲۱ ب) = الدور السابع / الطور السابع = الخلق الاخر (برگ ۲۴۳ ب). همچنین، الأدوار السبعة (برگ ۲۸۶ ب)، الادوار الزمنية (برگ ۴۹ ب)، ادوار الانبیاء (برگ ۳۹۴ الف)، ادوار الشرایع (برگ ۲۴۳ ب)، ادوار الکشف (برگ ۱۱۱ الف) و جز اینها.

یکی دیگر از اصطلاحات باطنی - اسماعیلی، «العزائم» است (برگ ۲۱۱ الف) که شهرستانی اقسام «القدسیة» و «القولیة» و «الفعلیة» آنها را یاد کرده است (بر ۲۱۵ ب - ۲۱۶ الف). بار دیگر به «اسرار الحروف»

فرقه‌های گنوسی و باطنی اشاره می‌رود، که شهرستانی در این خصوص هم داد سخن داده است (برگ ۳۱ الف، ۳۵ ب، ۴۵ ب، ۴۷ ب، ۲۳۹ ب). «النقطة» (برگ ۴۷ ب) نیز دانسته است که صوفیان و اصحاب نحله‌های عرفانی تا چه حد بر آن تأکید ورزیده، و بدان اشتغال فکری داشته‌اند.

باری، شهرستانی در تفسیر خود، یک جا ضمن اشاره بدان (هذا التفسیر) از این آثار خود: کتاب التاریخ، و کتاب العیون و الانهار (برگ ۱۲۶ ب) و جای دیگر در شرح مذهب الصابئة از کتاب الملل خویش یاد کرده است (برگ ۱۷۰ ب).

مشکلات بسیاری فرا راه مقابله و قرائت متن نسخه وجود داشته، خصوصاً در مورد احراز هویت کامل ۶۰۰ فقره نامشخص از حدود ۷۵۰ اعلام رجال مذکور در متن تفسیر، که بالجمله از غریب تحقیق گذشته و بتفصیل در قید فهرست آمده‌اند. شاید بتوان نمونه‌وار از «نون علیه السلام» یاد کرد (برگ ۵ ب) که صاحب‌نظران صحت تحقیق و تطبیق اینهمانی آن را - که «نوح» هم خوانده می‌شود - در مورد راقم این سطور تأیید کرده‌اند، و بدین صورت در فهرست به ضبط آمده است:

نون (بن افرائیم بن یوسف بن یعقوب / اسرائیل، و هو والدیوشع بن نون خلیفة موسی) النبی للیهود. گذشته از اینها، گمان می‌رود که فهرست گرانبار مصطلحات و موضوعات، خود بهی‌زودی نه اندک از مواد و مدخلهای یک دانشنامه فلسفی - عرفانی فرادست نموده باشد.

معارف، دوره پنجم، شماره ۳ (آذر - اسفند ۱۳۶۷) بقیه در صفحه ۱۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 الحمد لله رب العالمین...  
 این بخش از متن کتب باطنی است که در نسخه‌های مختلف با تغییراتی مواجه شده است. در نسخه‌های قدیمی‌تر، این بخش به صورت دیگری درج شده است. در نسخه‌های جدیدتر، این بخش به صورت دیگری درج شده است.

عکس صفحه اول از نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی

نمانده<sup>۲۳</sup>، ولی دیده‌ام که قبل از شهرستانی ابوریحان بیرونی در کتاب افراد المقال خود از آن یاد و نقل کرده است.<sup>۲۴</sup> شهرستانی چند جا از «صاحب النظم» یاد کرده (برگ ۱۸ الف، ۳۲ ب، ۳۹ ب...) که در دو مورد نخستین او را ابوعلی الحسن بن یحیی بن نصر الجرجانی نام برده است. جرجانی مذکور دقیقاً بدین نام و نسبت در منابع دسترس به دیده نیامد، ولی ابن ندیم ابوعلی الحسن بن علی بن نصر [الفهرست، ۴۱] و داوودی همین را به اضافه ابن منصور الطوسی معروف به «کردش» (م ۳۰۸ هـ ق) صاحب نظم القرآن [طبقات، ۱/۱۳۸] یاد کرده‌اند. بجز این، صاحبان نظم القرآن عبارت‌اند از: جاحظ بصری، ابوزید بلخی و ابوداود سجستانی.<sup>۲۵</sup>

اما «صاحب التأویل» (برگ ۹۵ الف، ۳۳۶ الف - ب، ۳۳۸ الف) از تعبیر باطنیه است، همچنین «الصادق الاول» (برگ ۱۳۸ الف) از مصطلحات ایشان به شمار می‌رود. «الابدال» (برگ ۳۳۰ ب) شاید پس از حکیم ترمذی (م ۲۸۵ هـ ق) جزو موارد اولیه ذکر این اصطلاح صوفیانه باشد.<sup>۲۶</sup> فرقه‌های اسلامی هریک خود را «الفرقة الناجیة» (برگ ۲۴۰ ب، ۲۴۱ الف، ۲۷۰ الف) و دیگر فرقی را «الهالکة» (۲۴۱ الف، ۲۷۰ الف) دانسته‌اند، ولی اسماعیلیه از آن جمله خود را «الامة الهادیة» پنداشته‌اند، که شهرستانی همین را به کار برده است (برگ ۲۶۸ الف). هم از مصطلحات اسماعیلیان، چنانکه پیشتر هم اشارت رفت، «دور» و «ادوار» است که از مقولات اساسی اندیشگانی و جهان بینی ایشان به شمار می‌رود [همچون آدوار کونی در معتقدات زروانی - زردشتی]: الدور الاول و الدور الآخر (برگ ۱۱۱